

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو
۰۹ اپریل ۲۰۲۰

مارکسیسم فلکسودوکس در معرض ابتلاء به کرونا !

۲. مارکسیسم آکادمی دیوید هاروی

درآمد

برای خیلی از ایرانیان علاقه‌مند به ترم اقتصاد سیاسی و ارزیابی انتقادی سرمایه‌داری نئولیبرال ، دیوید هاروی سوسیالیستی سر خط و شناخته شده است. علاوه بر نقد جامع نئولیبرالیسم ، هاروی با شرح و بسط کاپیتال و تدقیق نظریه ارزش مارکس، جایگاه ویژه‌ای در حیطه کارکسیسم آکادمی دارد. او همواره و به نحو قابل تأملی – چنان که در آغاز آخرین مقاله‌اش نیز نوشته – " هنگامی که می‌کوشد جریان روزانه اخبار را تفسیر و درک و تحلیل کند به دو الگوی متمایز اما متقاطع [از] نحوه عملکرد سرمایه‌داری" خم می‌شود. در "سطح اول نقشه‌نگاری تضادهای درونی گردش و انباشت سرمایه" صورت می‌بندد و در سطح دوم الگوی او از سرمایه‌داری به "مثابه صورت‌بندی اجتماعی متمایز" شکل می‌گیرد که "شامل تبلور فعالانه مطالبات و نیازهای بشر و شهوت معرفت و معنا و جست و جوی تحول‌یابنده رضایت است."^۱

شرح کاپیتال از سوی دیوید هاروی با تمام ارزش‌های نظری آن و از قضا به سبب تحدید مارکس در محدوده دانشگاه فقط در سطح "تفسیر جهان" باقی می‌ماند و به عبارت دیگر هدف مارکس از "تغییر جهان" را در زنجیر آکادمی مهار می‌کند و مارکسیسم را – در غالب تحلیل‌ها – به زنجیره یک سلسله مباحث کم‌خاصیت دانشگاهی تقلیل می‌دهد. مسأله بسادگی این است که مارکسیسم بدون کمونیسم پراتیک لنینی و بدون جهت‌گیری به سمت تشکیل حزب کمونیست طبقه کارگر و در چارچوب آموزه‌های "مانیفست" در قالب یک سلسله نظریه‌های علمی محض منجمد می‌شود. از سوی دیگر وقتی که مارکسیسم آکادمی وارد مباحث سخت و رادیکال سیاسی می‌شود، به نحو عجیبی تا حد سوسیال دموکراسی سنتر تقلیل می‌یابد و حتا به راست متمایل می‌شود. مستقل از مباحث ارزشمند و معتبر دیوید هاروی در زمینه‌های پیش گفته و البته بسط نظریه "حق شهر" هانری لوفور – برای نمونه – پذیرش دعوت شهرداری سردار قالیباف، از شاخص‌های لرزش طبقاتی او به شمار می‌رود. با وجود محبوس شدن استاد هاروی در فضای منفعل آکادمی و هر درجه از مرزبندی غیر انقلابی او با سنت‌های بلشویکی و لنینیسم و انقلاب اکتوبر ، نمی‌توان تلاش‌های نظری ژرف او را در شناسائی و شناساندن مارکس و کاپیتال زیر فرش کرد. هاروی ارتدوکس نیست، اما منگنه کردن او به امثال بورديو و ژیزک و باتلر و اسمیت و هالووی – به شیوه استغن‌تامینو – نه فقط تنگ نظری است بلکه جاده عریض

سوسیالیسم کارگری مارکس را تا حد "پل صراط" نازک و شکننده می‌کند. کمونیست‌های ارتدوکس می‌توانند تفسیرهای هاروی را از آکادمی بیرون بکشند و در تلفیقی از پراتیک انقلابی لنینی به سمت تغییر جهان سوق دهند. بدون شناخت دقیق و علمی از ساز و کارهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی حاکم بر مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری تغییر انقلابی آن ممکن نیست.^۲ به عبارت دقیق‌تر جمع کردن بساط سرمایه‌داری – چنان‌که مارکس تأکید می‌کرد – بدون عمل سیاسی و به طور خود به خودی (spontaneity) ممکن نیست. واقعیت این است که تناقض‌ها و تضادهای سرمایه‌داری – که هاروی آن‌ها را بخوبی می‌شکافد – صرفاً زمینه‌های اجتماعی روی‌کرد عبور از آن را مناسب می‌کند. وجود چنین زمینه‌هایی که به شکل بحران‌های سیکلیک و ساختاری در تولید اجتماعی سرمایه‌داری شکل می‌گیرد، هرگز به معنای فروپاشی اجتناب‌ناپذیر آن نیست.^۳ نکته مهم این است که دفاع از حقانیت مارکسیسم در چارچوب تجزیه و تحلیل کاپیتال با تأکید بر اهمیت نظریه ارزش به عنوان کارنامه و کاروند دیوید هاروی در نهایت قرار گرفتن در سنگری دفاعی است. حفظ و حراست از این سنگر که کیسه شن‌های آن از آثار والای صد و هشتاد سال مبارزه نظری علیه سرمایه‌داری و دستاوردهای تئوریک بغایت درخشان ساخته شده است، یک ضرورت انکارناپذیر است. ضرورتی حیاتی اما سخت ناکافی. هاروی – چنان‌که بارها گفته و نوشته – رسالت نظری خود را در "احیای حقیقت بر باد رفته سوسیالیسم متعاقب فروپاشی شوروی/نقل به مضمون" قرار داده است. این حرکتی است که باید ارج نهاده شود. جنبشی که هاروی یکی از نمایندگان شاخص نظری آن است به یک عبارت جنبش مقاومت در برابر تهاجم ایدئولوژیک سرمایه‌داری به برهه گروندریسه و کاپیتال است. حتا در سطح مباحث نظری نیز این جنبش هنوز فراگیر نیست. مسؤلیت‌های تئوریک این جنبش را باید متناسب با نیازهای علمی جنبش فراگیر و سوسیالیستی طبقه کارگر متحزب گسترش داد. توقف در ایستگاه مارکسیسم آکادمی، سوسیالیسم کارگری مارکس را حداکثر در حد مینی‌مال‌های پولانی و برنی سندرز تقلیل می‌دهد! و تا یادم نرفته این نکته را هم در پاسخ به چند پرسش رفقاء – که از طریق ایمیل با من در میان نهاده‌اند – تأکید کنم که نقد مارکسیسم آکادمی (دانشگاهی) مطلقاً به مفهوم نادیده گرفتن مبانی علمی سوسیالیسم و پایه‌های سوسیالیسم علمی مارکس نیست. به قول انگلس – در "سوسیالیسم از تخیل به علم" – سوسیالیسم از زمانی که علم شد، باید با آن علمی برخورد کرد. لنینیسم تلاشی گسترده و موفق در همین راستا بود اما آنچه که از سوی چپ نو، اصحاب فرانکفورت، پست مارکسیسم، سوسیالیسم بازار، سوسیالیسم آینده و مشابه مشاهده می‌کنیم، ربطی به بسط خلاق تئوریک و برخورد علمی با سوسیالیسم ندارد. نمی‌شود پایه‌های اصلی یک نظریه علمی و یک جنبش را شکست و به جای آن‌ها ستون‌های دیگری نصب کرد و نامش را برخورد علمی و به روز با سوسیالیسم "کهنه" و ارتدوکسی گذاشت. در نتیجه همان‌قدر که – مستقل از محتوای آن‌ها – تلاش امثال هاروی و کالینیکوس و رابرت برنر و به ویژه تامینو به قصد تبیین نقد اقتصادی سیاسی از سرمایه‌داری معاصر و پاسخ به معضلات نظری جنبش کارگری قابل تأمل است در مقابل زیگزاگ‌های امثال ژیزک و به ویژه اصحاب فرانکفورت و چپ نو از بیخ و بن با مبانی اصلی و اساسی سوسیالیسم مارکس (تأکید بر مبارزه طبقاتی و تضاد میان کار و سرمایه به عنوان تضاد اصلی جامعه سرمایه‌داری) متفاوت است. به این ترتیب دیوید هاروی را علی‌رغم گرایش‌های غیر انقلابی و اصلاح‌طلبانه‌اش، به کل باید در جایگاهی متفاوت با چپ نو ارزیابی کرد.

۱. فرازهای تحلیل هاروی در مورد اپیدمی کرونا!

در میان مقالات متعددی که پیرامون اپیدمی ویروس کووید ۱۹ و پاندمی کرونا منتشر شده است – و من خوانده‌ام – نوشته دیوید هاروی از انسجام نظری قابل تأملی بهره‌مند است. او به اختصار نکات بسیار مهمی را در مقاله "سیاست

ضد سرمایه‌داری در دوران کووید ۱۹ گنجانده که برآستی هر یک از آنها نیازمند بحث و بررسی جداگانه است. مقاله هاروی اما و اگرها و سوراخ سمبه‌های قابل بحثی نیز دارد که نقد و ارزیابی آن‌ها می‌تواند گامی هر چند کوچک در گستره این مباحث باشد. من به اشاره و ابتداء نکات مهم نوشته هاروی را برجسته می‌سازم و در ادامه استدلال می‌کنم که او کجا و چگونه به خطا رفته و از مارکسیسم به سوسیال دموکراسی افتاده است. اما ارزش‌های قابل توجه مقاله هاروی:

- ✓ اختلال در تداوم گردش سرمایه و در نتیجه ارزش‌زدائی (کاهش ارزش) و به تبع آن آغاز بحران. ارزش‌زدائی به دلیل فروخته نشدن به هنگام کالا. تعمیق یا رفع این اختلالات در تناسب با زمان و تداوم آن.
- ✓ زمینه‌های جهش ژنتیکی ویروس با توجه به شرایط زیست محیطی، نظام تولید عنان گسیخته مواد غذائی (استفاده فراوان از انتی‌بیوتیک روی حیوانات) نظام‌های عرضه بی‌در و پیکر در مناطق نیمه حاره‌ئی مرطوب و حاشیه جنگل‌های حاره‌ئی از جمله بخش جنوبی رودخانه یانگ تسه چین.
- ✓ تراکم جمعیت انسانی به عنوان زمینه مناسب اپیدمی ویروس‌ها در ارتباط با شکاف‌های الگوی اقتصادی مسلط.
- ✓ "معایب جهانی شدن بیشتر" و غیر ممکن بودن توقف انتشار بین‌المللی ویروس. منظور هاروی از "جهانی‌شدن بیشتر" بدرستی دانسته نیست. شاید از مقررات‌زدائی‌های افراطی صحبت می‌کند! نمی‌دانم.
- ✓ سقوط و صعود بازار بورس و اختلال در زنجیره‌های تولید جهانی و کاهش نرخ سود از سوی بانک مرکزی امریکا.
- ✓ اشاره ای نازل به تأثیرات به شدت مخرب نئولیبرالی بر نظام سلامت عمومی. سیاست‌های ریاضتی به منظور تأمین بودجه کاهش مالیات ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ.
- ✓ نقد سیاست‌های ترمپ به واسطه لغو بودجه مرکز کنترل بیماری.
- ✓ دفاع از سیاست سفت و سخت و آمرانه و بی ملاحظه قرنطینه‌ئی چین در استان هوبی با مرکزیت هویان که جغرافیای انتشار ویروس را محدود کرد و مانع از سرایت بیماری به بیجینگ، غرب و بخش‌های جنوبی چین شد. (قابل توجه مقامات ایران که از سفیر چین در پلمیک با سخنگوی وزارت بهداشت‌شان حمایت می‌کنند اما تئوریت‌ه چین در قرنطینه را به دلیل بار اقتصادی زیر پا می‌گذارند!)
- ✓ پیش‌بینی اخراج بیشتر کارگران در آینده و جایگزینی آنها (اتکای بیشتر) به نظام‌های تولید هوش مصنوعی.
- ✓ نقد مصرف‌گرایی مضاعف و طرح مؤلفه فلج شدن انباشت سرمایه - به سبب اپیدمی - در خطوط هوایی با تأکید بر خالی ماندن هتل‌ها و برچیده‌شدن رستوران‌ها، شهر بازی‌ها، رویدادهای فرهنگی، رقابت‌های فوتبال، بسکتبال، کنسرت‌ها، همایش‌های بازرگانی و تخصصی و گردهمایی سیاسی و به طور کلی اشکال مصرف-گرایی "رویداد محور"...

خلاف اسلاوی ژیتک - که به اباطیل معاون وزیر بهداشت ایران در خصوص "دموکراتیک بودن ویروس کووید ۱۹" ارجاع می‌دهد - دیوید هاروی به نحو هوشمندانه و البته طبقاتی و سوسیالیستی توجه و تمرکز خود را به آسیب‌پذیری نیروی کار معطوف می‌کند و عبور ویروس از مرزهای "طبقه" و "محدودیت‌های اجتماعی" را به درست در قرائت "افسانه‌های متداول رایجی" می‌بیند که فقط "شبه‌ای از حقیقت" در آن‌ها هست! به نوشته هاروی:

"امروز طبقه کم‌دستمزد و آثار و نتایج اجتماعی داستان دیگری را روایت می‌کند... اولاً نیروی کاری که از او انتظار می‌رود از تعداد رو به افزایش بیماران مراقبت کند، عمدتاً در بسیاری از نقاط جهان جنسیتی، نژادی و قومیتی شده است. این امر تجلی دیگری از حضور نیروهای کار طبقه محور - مثلاً - در فرودگاه‌ها و سایر بخش‌های خدماتی است. این نیروی کار جدید - "طبقه کارگر جدید؟" - در خط مقدم هستند و یا باید وزنه سنگین تبدیل شدن به نیروی کاری را تحمل کنند که به خاطر نوع شغل‌شان به نحو فزونتری در معرض ابتلاء به ویروس هستند و یا متعاقب سیاست‌های تعدیل اقتصادی ناشی از بحران کرونا بدون هیچ پشتوانه مالی کار خود را از دست می‌دهند. برای نمونه این پرسش مطرح است که چه کسانی می‌توانند در خانه کار کنند و چه کسانی نمی‌توانند. پرسش مزبور همچون این پرسش که چه کسانی در صورت تماس یا بیماری استطاعت مالی جدا کردن یا قرنطینه خود را دارند، شکاف اجتماعی را تشدید می‌کند." (از مقاله "سیاست ضد سرمایه‌داری در دوران کووید ۱۹")

در همین ایران "مستضعف پرور" خودمان به محض علنی شدن اپیدمی کووید ۱۹ از بلندگوهای رسمی، میزان قابل توجهی امکانات پیشگیری در اختیار "نمایندگان مجلس شورای اسلامی" و سایر نهادهای اصلی دولتی و حکومتی قرار گرفت. این نهادها یکی پس از دیگری به مرخصی تشریف بردند تا معلوم شود کشور با یا بدون حضور آنها مثل "گذشته" اداره می‌شود. اعضای این نهادها یکی پس از دیگری از آزمایش کووید ۱۹ بهره بردند تا مبدا "خدای ناکرده" جان عزیزشان در خطر باشد. حتماً دانشگاه‌ها و مدارس تعطیل شدند! با این حال کارخانه‌ها و مراکز صنعتی سودآور کماکان به کار خود ادامه دادند! کارمندان حقوق بگیر مراکز تعطیل شده، به هر حال همان دوزار و ده شاهی "حقوق" بخور و نمیرشان را دریافت کردند در حالی که کارگران ساختمانی در میدان‌های خالی بیکاری به تعبیر فروغ "ساعات طولانی/ با نگاهی چون نگاه مردگان خاموش/ خیره شدند..." به نقش یک لقمه نان و اجاره خانه!

دقیقاً به همین دلیل است که هاروی آموزه ای از بیخ مهمل "ما همه با هم هستیم" و به تعبیر ژیزک "ما در کشتی واحدی هستیم" را در حد یک "لفظی" برای "تسکین دردها" می‌خواند. در ادامه این مبحث هاروی به یک نکته سؤال برانگیز اشاره می‌کند. تمکین تقدیرگرایانه نیروهای کار به سرگذشت نکبت‌باری که حاکمیت چهل‌ساله نئولیبرالیسم تحمیل کرده است. سرزنش خود یا خدا در مواجهه با پیش‌آمدها به جای کلاویز شدن با سرمایه‌داری! بخشی از این فرهنگ را "سبک زندگی" کارگران آسیای شرقی به جهان بخشیده است. احترام به کارفرما و قناعت به حداقل‌های زندگی به عنوان یک فرهنگ نهادینه شده در طبقه کارگر این کشورها جا افتاده است و جهانی سازی‌های نئولیبرالی این فرهنگ را مانند ویروس به همه جا سرایت داده است. ده سال پیش از عروج نئولیبرالیسم نیز، تیپورمنده، روشنفکر هنگری در حمله به "لیبرالیسم وقیحانه غرب" از شیوع این فرهنگ در جهان سوم تحت عنوان "خدا تو را کمک خواهد کرد" نام برده بود. با این حال تمکین ناگزیر به کارفرما را باید در حیطه‌ای وسیع‌تر ارزیابی کرد و به انگیزه‌های طبقاتی آن به ویژه در ارتباط با ارتش ذخیره بیکاران چنگ زد!

۲. نادرست گفتن، درست نگفتن نیست! (موضوع سودآوری و اکسین)

دیوید هاروی متعاقب طرح هوشمندانه نکات پیش‌نوشته وارد چند موضوع دیگر می‌شود که هم با روند مقاله او متناقض است و هم مؤید گرایش‌های سوسیال دموکراتیک سنتر و غیر انقلابی اوست. من به اختصار این مؤلفه‌ها را نقد و ارزیابی خواهم کرد. هاروی می‌نویسد:

"شرکت‌های عظیم داروسازی به پژوهش‌های فاقد سود زیاد در خصوص بیماری‌های مسری (همچون کل دسته کرونا و ویروس‌ها که از دهه ۱۹۶۰ شناسایی شده‌اند) علاقه چندانی ندارند. این شرکت‌ها به ندرت در بخش پیشگیری سرمایه‌گذاری می‌کنند. این‌ها گرایش بسیار اندکی به سرمایه‌گذاری در راستای آماده‌سازی برای مقابله با یک بحران سلامت عمومی دارند اما اشتیاق شدیدی به طراحی درمان‌ها دارند. ما هر چه بیمارتر باشیم، این‌ها در آمد بیشتری کسب می‌کنند."

در واقع هاروی نکته‌ای درست را به شیوه‌ای نادرست بیان کرده. شکی نیست که سود و البته کسب سود بیشتر یکی از انگیزه‌های اصلی شیوه اجتماعی تولید سرمایه‌داری است. واکسین کووید ۱۹ و پیشگیری از بیماری‌های کشنده ویروسی که سهل است اگر داروی سرطان هم مقرون به صرفه و سود نباشد بورژوازی به سمت تولید آن دست نخواهد برد. اما این فرهنگ و اخلاق طبقاتی بورژوازی به مفهوم ترجیح درمان بر بهداشت نیست. بورژوازی و بهداشت و درمان و حمل و نقل و آموزش و مسکن و بیمه‌های بیکاری و صندوق‌های بازنشستگی و مشابه یورش برده. از بودجه آن‌ها کاسته و هر جا که تیغش بریده خصوصی و پولی‌سازی کرده. کافی است برای پی بردن به دلایل اقتصادی قتل عام کووید ۱۹ در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه به چند آمار تکان دهنده خیره شویم.

در ایتالیا از سال ۲۰۱۰ و به دنبال تشدید سیاست‌های نئولیبرالی نزدیک به چهار میلیارد یورو از بودجه خدمات بهداشتی کاسته شده و هفتاد هزار تخت بیمارستانی به بایگانی رفته! بنا به آمار رسمی سرانه تخت بیمارستانی از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳ - یعنی جهانی شدن سیاست‌های نئولیبرالی - از ۹۲۲ به ۲۷۵ تخت به ازای صد هزار نفر کاهش یافته. متعاقب بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۷ دولت ایتالیا ۸ هزار پزشک و ۱۳ هزار پرستار و ۲۵ هزار نفر کادر بهداشت و درمان را حذف کرده است. علاوه بر روابط گسترده اقتصادی با چین و الحاق به جاده ابریشم و واگذاری بنادر به بخش‌های خصوصی و دولتی چین به سبب ارزانی نیروی کار، یکی از دلایل اصلی مرگ و میر بالای اپیدمی کووید ۱۹ در ایتالیا فقدان پزشک به اندازه کافی است. دولت‌های نئولیبرال فرانسه اعم از سوسیالیست-های قلبی مانند فرانسوا میتران (۱۹۹۵-۱۹۸۱) تا بی‌خاصیت‌ترین و آبکی‌ترین‌شان یعنی فرانسوا اولاند (۲۰۱۷-۲۰۱۲) تا راست‌های گلیست (شیراک) و "اتحاد برای جنبش مردمی" (سارکوزی) و اینک مکرون به محض کسب قدرت سیاسی به صندوق‌های بازنشستگی و بیمه‌ها و خدمات عمومی و بهداشت و درمان حمله کرده‌اند. تنها طی ۲۰ سال گذشته نزدیک به صد هزار تخت بیمارستانی از خدمات دولتی و عمومی از این کشور حذف شده است. وضعیت دولت اسپانیا نیز مشابه سایر دولت‌های نئولیبرال اتحادیه اروپا و البته وخیم‌تر است.

به این ترتیب پیداست که سیاست‌های سود محور سرمایه‌داری نئولیبرال فقط بهداشت و پیشگیری را هدف کاهش بودجه نگرفته است. درمان نیز به محاق رفته یا به شدت گران شده است. با این حال بحث هاروی در مورد موضوع پیشگیری و به طور مشخص تولید واکسین کرونا و ویروس از اساس درست است. چگونه می‌توان پذیرفت دولتی با قدرت اقتصادی و علمی چین که برای چند دهه با کرونا و ویروس درگیر بوده است، تاکنون به فکر ساخت و تولید انبوه واکسین این ویروس - و شاخه‌های احتمالی آن - بر نیامده است؟ چینی‌ها از نومبر ۲۰۰۲ تا جولای ۲۰۰۳ با بیماری "سارس" (severe acute respiratory syndrome) با منشأ کرونا و ویروس درگیر بودند. نگارنده از صلاحیت پزشکی و علمی برای قضاوت در این مورد خاص برخوردار نیست اما در همراهی با تحلیل هاروی معتقدم اگر تولید واکسین کرونا و ویروس برای چینی‌ها - مانند انبوه تولیدات بنجل و لوکس دیگر- مقرون به سود و صرفه بود حتماً دستور تولید فله‌ای آن به تعداد مازاد بر همه جمعیت ده سال آینده زمین از سوی "رهبری

حزب کمونیست" صادر می‌شد! خلاف نظر ریژک من معتقدم اگر میراث پر افتخار مانو به جای مصادره از سوی دنگ سیائوپینگ در اختیار کمونیست‌های چینی قرار می‌گرفت، با توجه به مسؤولیت‌شناسی سوسیالیستی آنها نه فقط بازارهای کثیف زنده‌خواری و وحشی‌خواری شکل نمی‌بست و غذای سالم میلیارد‌ها چینی به سهولت تأمین می‌شد بلکه "چین سوسیالیستی" مانند کوبا به الگویی بی‌نظیر برای مبارزه با اپیدمی‌ها ارتقا می‌یافت. تاریخ درخشان "مائوئیسم" در چین فلاکت‌زده و فقیر و گرسنه "چانکایچک" مؤید صحت و سلامت مدعای من است. باری کمی به حاشیه رفتم.

این فقط هاروی نیست که توجه خود را معطوف ضرورت تولید واکسین و پیشگیری از پاندمی کووید ۱۹ کرده است. نوام چامسکی به شکلی هوشمندانه هشدار می‌دهد که:

"با پایان گرفتن بحران کرونا مردم جهان باید تصمیم بگیرند که بر اساس چه الگو و عقیده‌ای می‌خواهند آینده خود را بنا سازند زیرا می‌دانیم که منشای همه نابسامانی‌ها و مشکلات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به خاطر اعمال سیاست‌های نئولیبرالیسم (نئولیبرالی) و بازار جهانی است. برای مثال از مدت‌ها پیش نئولیبرالیسم می‌دانست که یک بیماری فراگیر و کمی متفاوت با بیماری سارس (SARS-COV) که گونه‌ای از کرونا ویروس است، از راه خواهد رسید و جهان را مبتلا خواهد کرد. سیاست نئولیبرالیسم (نئولیبرالی) می‌توانست برای پیشگیری از این بیماری دست به کار شود و واکسین آن را تهیه کند اما کمپانی‌های خصوصی دارو سازی (Big Pharma) همراه با لابی‌های وابسته، برای‌شان ساختن انواع کرم پودرهای جدید سودآورتر از ساختن واکسین کرونا می‌باشد. (است) ویروسی که جان مردم را به خطر انداخته و هر روز پشته‌های از کشته‌ها در سراسر جهان به جای می‌گذارد. توجه داشته باشید که تهدید فلج اطفال با واکسین (Salk) پایان یافت. واکسینی که توسط (از سوی) یک نهاد دولتی ساخته شده بود و بدون ثبت اختراع در دسترس همگان قرار گرفت. همین اقدام می‌توانست در مورد ویروس کرونا انجام گیرد اما طاعون نئولیبرالیسم مانع از آن شد."^۴

تا آنجا که به ضرورت تولید واکسین کووید ۱۹ - و به طور کلی کرونا ویروس - مربوط می‌شود، استنتاج علمی و ارزیابی انتقادی هاروی و چامسکی از ولع سود اندوزی سرمایه‌داری نئولیبرال مشابه است. مسأله اما در نقد مبحث هاروی این نیست. او پس از طرح درست ترجیح سرمایه‌داری به تولید برای سود به این نتیجه می‌رسد که: "ما هر چه بیمارتر باشیم، آنها درآمد بیشتری دارند." شکی نیست که در شرایط "غیر استثنائی" و "عادی" نیاز عمومی به دارو بارها و به مراتب بیشتر از نیاز به واکسین است. حتی اگر همه دم و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی بهداشتی چین پس از اپیدمی سارس، تمام اهتمام علمی خود را معطوف کشف واکسین کرونا ویروس - و شاخه‌های احتمالی آن از جمله کووید ۱۹ - می‌کرد و به نتیجه مطلوب هم می‌رسید - باز دستاورد این کشف علمی در بایگانی انستیتوها و مراکز دانشگاهی چین بدون استفاده مطلوب و سودآور باقی می‌ماند. واکسین کرونا ویروس یخچال و تله‌ویزیون سامسونگ یا تلفون همراه آیفون نیست که "زرت و زرت" آبدیت شود و به تولید انبوه برسد و در بازارهای جهانی آب شود. بورژوازی چین و - البته همه نظام‌های بورژوائی حاکم بر جهان معاصر - بخوبی واقف هستند که سرمایه‌گذاری روی تولید واکسین کرونا و شاخه‌های آن فقط در صورت وقوع یک بحران به شدت هولناک جهانی می‌تواند سودآور باشد. به احتمال فراوان بحران سارس به آنها گفته بود که کرونا ویروس و اعضای خانواده آینده‌اش چیزی در همان حد کشت و کشتار هشتصد، نهصد نفر دست به سلاح خواهد شد و روی اعداد سه یا حداکثر چهار رقمی جا خواهد رفت! با چنین احتمالی - بر مبنای تجربه سارس - به طور قطع نجات جان حداکثر هزار نفر آمیزاد "بی‌ارزش"، ارزش سرمایه‌گذاری برای تولید واکسین کامل علیه

همه گونه‌های کرونا ویروس ندارد! بی‌تردید اگر دولت امپریالیستی چین و سایر دولت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی اروپا و آمریکا کمترین تصور و تصویری از تهاجم کنونی کووید ۱۹ علیه همه ساز و کارهای اقتصاد و سیاست و سرمایه و پول و سود و بازار و کارخانه و خدمات و غیره داشتند حتماً دست به کار می‌شدند و پیش از اپیدمی به کشف واکسین کرونا و شاخه‌های احتمالی آن می‌رسیدند.

در افزوده: بحث پیرامون مسائل مرتبط با تولید واکسین کووید ۱۹ پیش از پاندمی و طرح آن در آخرین کنفرانس داووس و رقابت مافیای شرکت‌های عظیم داروسازی برای کسب انحصار تولید آن و انفعال سازمان بهداشت جهانی بماند برای فرصتی دیگر!

وضعیت کنونی که می‌رود به یک بحران تمام عیار و عمیق – بسیار عمیق‌تر از بحران ۲۰۰۸/۲۰۰۷ - تبدیل شود مطلقاً برای سرمایه‌داری قابل تحمل نیست. هنوز بدرستی دانسته نیست که رکود در بازار و اجبار دولت‌ها به تزریق پول و بسته‌های حمایتی و پرداخت بیمه بیکاری چه حجم هنگفتی خسارت به بورژوازی وارد آورده و تا چه میزان "ارزش زدائی" کرده است. مسأله این نیست که تهاجم کووید ۱۹ نیروی کار را "ناتوان" کرده است. مسأله این است که ویروس نه فقط راه کار و ارزش زائی نیروی کار را بسته است، بلکه میلیون‌ها بی‌کار روی دست سرمایه‌داری گذاشته است و دولت‌ها را موظف کرده است که به منظور پیشگیری از شورش گرسنگان بی‌کار و بیمار به آنها سوبسید بدهند و علی‌رغم میل‌شان برای تنظیم بازار وارد کارزار شوند! چنین رویکردی (دخالته در بازار) برای بورژوازی معاصر از زهر هلاهل هم تلخ‌تر است! از این گذشته اگر "ناتوانی" را به معنای "بیکاری" و "بیماری" بگیریم واقعاً چرا بورژوازی باید "ما" را "ناتوان" بخواهد؟

فروشنده نیروی کار – از دیوید هاروی که اکنون در قرنطینه خانگی کار می‌کند – تا همه کارگران صنعتی و کشاورزی و خدماتی برای تولید "ارزش اضافه" نه فقط نباید "ناتوان" و بیمار باشند بلکه ضروری است مانند گله‌های دوران مک کارتیس – در فلم "عصر جدید" چاپلین – به صورتی منظم و ماشینی کار کنند. ضرورت اجتناب ناپذیر روند "سالم" انباشت سرمایه در دو عرصه کار لازم و کار اضافه، سلامت جسمی و روانی و "توانائی" نیروی کار و کارگر است. حتا در حوزه "مصرف گرائی" نیز بورژوازی ترجیح می‌دهد که کارگر دستمزد خود را مصروف نیازهای غذایی خود کند تا پول دارو و دکترا بدهد و زودتر از حد معین از پا در آید و از بیمه‌های درمانی و بازنشستگی زود هنگام استفاده کند و در نگاهگاه‌ها بسته‌بندی شود و به کارفرما "زیان" برساند.

با این حال واقعیت این است که بورژوازی "ما را ناتوان می‌خواهد!" این گزینه هاروی غلط نیست. بورژوازی ما را در روند سازمان‌یابی و سازمان‌دهی و تشکل‌سازی و توان‌تخریب و قدرت اعتصاب و اعتراض و مشابه این‌ها "ناتوان" می‌خواهد. اما همین بورژوازی ما را برای ارزش زائی و استثمار "توانا" و سالم می‌خواهد! هاروی به عنوان استادی که سال‌هاست روی کاپیتال و به ویژه نظریه علمی "ارزش" مارکس کار کرده بخوبی می‌داند که این نظریه به نحو همه جانبه‌ای با مؤلفه "دستمزد" به هم پیوسته است.^۵ مضاف به این که تبیین دقیق مارکس از "ارزش اضافه" با نظریه پردازی‌های امثال فردیناند لاسال و مالتوس و ریکاردو و مشابه در تخالف و تعارض است. من در کتاب "کیفرخواست دستمزد" به اندازه ممکن این مهم را شکافته‌ام و این جا به اشاره می‌گذارم و می‌گذارم که مباحثی چون "بینوا سازی مطلق" طبقه کارگر از سوسیالیسم مارکس نیامده است، چنان که تمایل بورژوازی به "بیمار کردن" و "ناتوان" سازی پرولتاریا نیز به قانون مفرغی دستمزدها و تأمین کمترین نیازهای جسمی طبقه کارگر تمایل دارد. هرچند لاجرم باید گفت و پذیرفت که مقررات زدائی از قانون کار و انجماد دستمزدها از خصیلت‌های سرمایه‌داری معاصر (نئولیبرال) است. در مجموع می‌توان تهاجم کووید ۱۹ به جهان

سرمایه‌داری را در متن ایجاد دست کم یک رکود عمیق اقتصادی ارزیابی کرد و از اختلال جدی (شاید زوال) در انباشت سرمایه سخن گفت. اولین تبعات چنین رکودی ایجاد یک ارتش ذخیره کار دیگر خواهد بود. اکنون که امریکا - به عنوان مرکز سرمایه‌داری جهانی - با کرونا درگیر شده نزدیک به ۶.۶۵ میلیون نفر فقط در یک هفته - منتهی به ۲۸ مارچ / ۹ فروردین [حمل] - اعلام بیکاری کرده‌اند. یک هفته پیشتر نیز ۳.۳ میلیون نفر اعلام بیکاری کرده بودند. امری که در تاریخ امریکا بی‌سابقه بوده است.

در ایران کرونا زده نیز وضع به وخامت امریکا و سایر کشورهای درگیر بیماری است! بنا به ارزیابی یکی از کارشناسان اقتصادی حکومت - سعید لیلانز - وابسته به طیف کارگزاران در صورتی که ویروس در "صنایع سنگین و میان کارگران و طبقات شهری گسترش پیدا نکند، تنها نقطه تأثیرگذارش روی بخش خدمات خواهد بود. این بخش حدود ۵۵ درصد اقتصاد ایران را شامل می‌شود که ۴۴ درصد آن غیر از بخش خدمات عمومی است. مانند رستوران‌ها، حمل و نقل، خرده فروشی‌ها و ... این خدمات ۴۴ درصد GDP ایران را در بر می‌گیرند و تعداد شاغلان این بخش شاید چیزی حدود ۴۰ درصد مشاغل ایران باشند. یعنی اگر ما تعداد شاغلان ایران را ۲۵ میلیون نفر بدانیم چیزی حدود ۱۰ میلیون شغل به این بخش اختصاص دارد. اگر این بحران تا اردیبهشت ادامه پیدا کند بین ۲ تا ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران را کم خواهد کرد که این رقم معادل ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار است." با توجه به نکاتی که در پی‌نوشت آمده، حتی اگر اپیدمی پیش از شروع تابستان مهار شود، ورشکستگی دولت یک گزینه محتمل و نزدیک به یقین است. محدودیت فروش نفت - که در بودجه ۹۹ تا یک میلیون بشکه محاسبه شده اما شاید کمتر از نیمی از این میزان باشد - و سقوط بهای هر بشکه - که در بودجه ۵۰ دلار تخمین زده شده اما در حال حاضر در حدود ۱۵ دلار است - سال ۹۹ و متعاقباً ۱۴۰۰ را برای دولت ایران به چنان تنگنای بحران زده‌ای تبدیل خواهد کرد که لاجرم باید یکی از راه‌های زیر را در پیش گیرد:

الف: برجام ۲ و تسلیم مجدد اتمی - و البته راکتی - و منطقه‌ای به امریکا در صورت پیروزی ترامپ.

ب: درخواست مکرر از IMF برای وام و پذیرش شرایط جهانی تأدیه وام‌ها. توضیح این که هنوز صندوق بین-المللی پول به تقاضای وام ۵ میلیارد دلاری جمهوری اسلامی پاسخ مثبت نداده است.

پ: برداشت مکرر از صندوق ذخیره ارزی. ما بدرستی از موجودی این صندوق مطلع نیستیم! برخی منابع غیر رسمی آن را تا ۵۰ میلیارد دلار نیز تخمین زده اند. اگرچه با درخواست یک میلیارد یوروی روحانی از این صندوق بعد از ۱۱ روز موافقت شده اما دور به نظر می‌رسد که تداوم این برداشت‌ها به سادگی ممکن باشد.

ت: انجماد دستمزدها و بیکارسازی‌های گسترده‌تر که شیوه متعارف و معمول بورژوازی در مواجهه با بحران است. باید توجه داشت که دولت ایران با این رویه در مقابل موج جدیدی از اعتراضات کارگری و تعرضات فرودستان حاشیه نشین مواجه خواهد شد و تکرار خیزش دی [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ بسیار محتمل است. در حالی که به اواخر فروردین [حمل] نزدیک می‌شویم هنوز تکلیف افزایش دستمزدها مشخص نشده است.

ث: واگذاری‌ها بیشتر و زدن چوب حراج به اموال عمومی (دولتی) که در بودجه ۹۹ در حد رقم هنگفت ۱۱۰۰۰ میلیارد تومان برآورده شده (تقریباً ۳ برابر سال ۹۸). بی‌تردید سال جاری را باید سال خداحافظی با همان اندک خدمات تأمین اجتماعی و شرکت‌های زیر مجموعه آن دانست! به نوشته پایگاه خبری تحلیلی اقتصاد مقاومتی "دولت در بخش فروش دارایی سرمایه‌ای در مجموع ۹۹ هزار میلیارد تومان درآمد در لایحه بودجه ۹۹ در نظر گرفته که حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به واگذاری اموال منقول و غیر منقول است. لازم به ذکر است درآمدهای در نظر گرفته شده از محل فروش اموال دولتی متفاوت از محل واگذاری شرکت‌های دولتی در قالب

خصوصی سازی است. درآمد حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه ۹۹/۱۱ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. "به این می‌گویند یک حراج عالی! ماشاءالله به این اشتها! مستقل از این که بحران کرونا در ایران تا چه محدوده زمانی تداوم یابد و عوارض خانه خراب کن آن بر زندگی زحمتکشان به چه تحولاتی بینجامد از هم اکنون روزنامه‌نگاران هوادار دولت روحانی – که پیشتر در ارگان‌های تحلیلی و خبری دانشگاه آزاد رفسنجانی لانه کرده بودند – دو گزینه را در مقابل جامعه نشانده‌اند:

"آقایان و خانم‌ها! سلام! یکی از دو گزینه زیر را انتخاب کنید! ترجیح می‌دهید:

(۱) یکی از آن ۵ میلیون بی‌کار شده باشید!

(۲) یکی از ده هزار مرده باشید!"

این روزنامه‌نگاران "محترم" در همراهی با سیاست "قرنطینه نداریم" و "از شنبه کارها به روال عادی باز می‌گردد" و "ابتلای ۷۰ درصد مردم" شرم و حیاء را بلعیده‌اند و به وضوح مرزهای وقاحت را جا به جا کرده‌اند. در ذهن پوسیده این ژورنالیست‌های نئولیبرال هرگز این گزینه انسانی که نقش دولت در دوره اپیدمی‌ها چیست و چگونه باید از معاش میلیون‌ها کارگر بیکار شده و مردم فقیر حاشیه نشین و گرسنه پشتیبانی کند، راهی ندارد.

۳. کشورهای کمتر نئولیبرال (The Least Neoliberal Countries) یعنی چه پروفیسور هاروی؟

گفتیم دیوید هاروی علاوه بر تدریس کاپیتال ، به ارزیابی‌های انتقادی بسیار مفیدی که از سرمایه‌داری معاصر (نئولیبرالیسم) به دست داده شناخته شده است.^۷ هاروی از پاندمی کووید ۱۹ به عنوان "انتقام طبیعت" و نتیجه "بیش از چهل سال سوء رفتارهای متجاوزانه و شرم آور و بهره‌کشی نئولیبرال وحشی و بی‌قاعده" یاد می‌کند. او حق دارد. بیش از این حق دارد که از تخریب محیط زیست به تبع سیاست‌های وحشیانه سرمایه‌داری نئولیبرال بر آشوبد. آخرین مورد این سیاست‌های پلید "خروج امریکا از پیمان اقلیمی پاریس" به دستور دونالد ترامپ بود. به دنبال تأکید بر این نکته مهم هاروی می‌نویسد:

"این که کشورهای از همه کمتر نئولیبرال ، مثل چین و کوریای جنوبی و تایوان و سنگاپور تا اینجا بهتر از ایتالیا اپیدمی را فرا پشت نهاده‌اند، می‌تواند دلیلی بر این امر باشد. گیرم که ایران مثال نقض این استدلال به عنوان یک اصل جهانی است."

امر مورد نظر هاروی همان "مهار گرایش به مصرف بی‌محابا و بی‌معنای مازاد" است که از نظر او "می‌تواند مزایای بلند مدتی داشته باشد."

با این حال یک نکته یا کاربست یک ترم ویژه عجیب است. اصطلاح "کمتر نئولیبرال" یا احتمالاً "نیمه خصوصی – نیمه دولتی" نظریه منسوخ "نیمه فئودال – نیمه مستعمره" را در ذهن تداعی می‌کند. واقعاً "کمتر نئولیبرال" یعنی چه؟ و چرا هاروی کشورها (دولت‌ها) ی چین و کوریای جنوبی و تایوان و سنگاپور و ایران را در این حوزه اقتصادی سیاسی می‌نشانند و به چهار دولت موفق به مهار کووید ۱۹ به دلیل "کمتر نئولیبرال" بودن امتیاز مثبت می‌دهد و عملکرد آنها را تأیید می‌کند اما "ایران کمتر نئولیبرال" را "ناقص‌الگوی" مطلوب خود می‌یابد؟ آیا مهار کرونا و ویروس در چهار کشور و به ویژه کوریای جنوبی به دلیل "کمتر نئولیبرال" بودن دولت آن کشور صورت گرفته است؟ تصور من این است که هاروی خصوصی‌سازی امکانات بهداشتی درمانی و سایر خدمات اجتماعی را ملاک کاربست این ترم شگفت‌انگیز گرفته است. در مقاله "کرونا به روایت نئولیبرالیسم در هفت پرده" من به نقل از نویسندگان هوادار "حزب کمونیست" چین نوشتم که این جماعت از این که ۵۰ درصد بانک‌ها

از بیجینگ تبعیت می‌کنند و هنوز به اشغال بازار آزاد و بخش خصوصی در نیامده‌اند، ذوق زده‌اند و آن را سیاستی "سوسیالیستی" می‌دانند و البته دلیل مهار کووید ۱۹. از این طیف که همچون ژیزک - از سیاست "اصلاحات و درهای باز" دنگ سیائوپینگ علیه مائو دفاع می‌کنند که بگذریم مسأله واقعاً این است که "نیمه دولتی و نیمه خصوصی" بودن سرمایه‌داری هیچ شاخص روشنی برای ارزیابی عملکرد کلی آن - به شیوه هاروی - نیست. کما این که تحدید نئولیبرالیسم به "خصوصی سازی" هم ملاک مناسبی برای نقد این شیوه از تولید سرمایه‌داری نیست. مستقل از این که واگذاری‌ها (خصوصی سازی) در ایران به هیچ کجای جهان مانسته نیست و این خصوصی سازی‌ها - چنان که مقام‌های دولت روحانی بارها از آن نالیده‌اند - به ثمن به خس بدل و بخشش شده است (یک نمونه هفت تپه است) مسأله به سادگی این است که تمام این صنایع و مراکز واگذار شده اگر در اختیار دولت هم می‌بودند، نحوه عملکردشان بهتر از وضع کنونی نبود. محدود کردن سرمایه‌داری - حتا نوع نئولیبرالی آن - به مالکیت دولتی و خصوصی و دفاع از مالکیت دولتی زمانی - به طور نسبی - قابل دفاع است که دولت علاوه بر مداخله در بازار (دولت دخالتگر کینزی) در سطح گسترده‌ای به کارگران و زحمتکشانش یارانه بپردازد. در غیر این صورت تمام امکانات اجتماعی اعم از صنعت و کشاورزی و خدمات می‌تواند در مالکیت دولت بورژوائی باشد، اما بهای استفاده از آن‌ها تفاوتی با بازار آزاد نداشته باشد. یک نمونه واضح از این مدعا بهای بنزین است. در بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ دولت امریکا ۷۰۰ میلیارد دلار به بازار آزاد تزریق کرد. این مبلغ کلان در اختیار بانک‌ها و صنایع ورشکسته قرار گرفت. یعنی بودجه دولتی به جیب بانکداران و صاحبان صنایع رفت که خود عامل اصلی ایجاد بحران بودند. در بحران کرونا نیز دولت‌های سرمایه‌داری اصلی از امریکا تا چین و المان و فرانسه و ایتالیا و بریتانیا و کانادا و جاپان و کوریا ضمن کاهش نرخ سود بانکی - حتا تا صفر - مبالغ هنگفتی را برای تعدیل خسارات ناشی از شیوع کرونا و مهار اپیدمی اختصاص داده‌اند. به ترتیب ۲.۲ تریلیون دلار / ۱۷۳ میلیارد دلار / ۷۵۰ میلیارد یورو / ۴۵ میلیارد یورو کمک به شرکت‌ها و ۳۰۰ میلیارد دیگر / ۴۰۰ میلیارد یورو / پرداخت ۸۰ درصد حقوق کارکنان خانه‌نشین تا حد ۲ هزار و ۵۰۰ پوند در ماه / ۱۸.۶ میلیارد دلار / ۳۰.۲۷۲ میلیارد دلار / ۳۹ میلیارد دلار. نکته اصلی اینجاست که چه میزان از این پول‌ها به صورت بسته‌های حمایتی - اعم از غذا و بیمه بیکاری تا پرداخت اجاره خانه و پول نقد ماهانه به عنوان جایگزین دستمزد - به مردم آسیب پذیر پرداخت می‌شود تا امکان در خانه ماندن و قرنطینه برای‌شان مقدور شود. تعجب دیوید هاروی از فاجعه اپیدمی کووید ۱۹ در ایران به عنوان ناقص برداشت کلی و غلط او از ترم نامفهوم "کمتر نئولیبرال" را باید در عدم شناخت او از ساز و کارها و اولویت‌های دولت روحانی دانست. دولتی که ترجیح داده به جای سیاست قرنطینه و تحمل خسارت اقتصادی - روشی که در چین به نتیجه مطلوب رسیده - و پرداخت پول نقد کافی به کارگران و ارائه بسته‌های حمایتی به میلیون‌ها تن (۲۰ میلیون؟) مردم فقیر و درمانده و حاشیه نشین "رونق کسب و کار" را در اولویت قرار دهد! بسته‌های ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومانی به ۳ میلیون نفر چیزی است کمتر از هیچ! چگونه می‌شود در کشوری که به اذعان مدیران ارشدش نزدیک به ۲۰ میلیون حاشیه نشین و میلیون‌ها نفر زاغه نشین و بیکار به شکل جمعیت‌های مترکم از سر و کول هم بالا می‌روند، نام و نشان ۳ میلیون "فقیر خوشبخت" را از سبد بیرون کشید و یارانه ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومانی پرداخت. یارانه ای که حداکثر یک سوم حداقل دستمزد ماهانه است. این مبلغ را در کشور "کمتر نئولیبرال" ایران مقایسه کنید با کشور "بیشتر نئولیبرال" انگلستان آن هم تحت حاکمیت حزب ضدکارگری محافظه‌کار! دولت "کمتر نئولیبرال" زمانی "بهتر" و "مفیدتر" از دولت "تمام نئولیبرال" است که بخش دولتی، خدمات اجتماعی را با همان کیفیت بخش خصوصی اما قیمتی بسیار کمتر به

کارگران ارائه کند. تحلیل وضعیت اقتصادی چهار کشور اول مورد نظر هاروی موضوع بحث من نیست اما اگر کسی در ایران طی چهل سال گذشته یکی از مراکز دولتی را با چنین خصوصیتی به نگارنده نشان داد، تعهد می-دهم که برای همیشه این قلم را غلاف کنم! دولت را با توجه به ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی حاکم ارزیابی و بررسی می‌کنند. دولت‌هایی که به ضرب و زور احزابی چون کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت (رفسنجانی - خاتمی) و نیروهای امنیتی (احمدی نژاد و روحانی) به قدرت رسیده‌اند و برنامه‌های اقتصادی‌شان را از امثال پژویان و طبیبیان و نوبخت و نهاوندی گرفته‌اند، چگونه "کمتر نئولیبرال" هستند؟ من حتا در نقد دولت ۸ ساله میرحسین موسوی^۱ به اعتبار آمار دولتی نشان دادم که ادعای مدافعان کینزی آن در خصوص دخالت دولت در بازار به نفع کارگران و زحمتکشان توهم پراکنی بیش نیست. متأسفانه سوسیالیست‌های شناخته شده - از پتراس تا هاروی - گاه در مورد دولت‌های ایران تحلیل‌هایی ارائه می‌دهند که با واقعیت جاری در جامعه منطبق نیست. سستی ترم "کمتر نئولیبرال" به اندازه "کمتر سرمایه‌دار" است! بگذریم.

۴. راهکار کینزی دیوید هاروی!

برای یک دوره طولانی و دست‌کم از دوره سیاه مک کارتیس و واژه سوسیالیسم در امریکا از خطوط قرمز نهادهای پولیسی و امنیتی و اطلاعاتی و مطبوعاتی بوده است. بحران ۲۰۰۸ ناگهان تمام بنیادهای "سفت و سخت" وال استریت را "دود کرد و به هوا فرستاد"، زیر آب ارزش‌زائی "سرمایه موهوم" (Fictitious Capital) را زد، همه اقتصاددانان نئوکلاسیک و کینزی و راه سوم را به بازخوانی "کاپیتال" - به ویژه مجلد سوم آن - فراخواند و "وال استریت را هم سوسیالیست" کرد! انفجار حباب‌های (bubbles) بازار بورس، بوی گند وام‌های موسوم به "ساب پرایم" (Subprime)، شکست بازارها (Market Failures) گسست ساختارهای اقتصاد پول‌مدار (Monetarism)، بن بست سرمایه‌داری کازینو (Casino Capitalism) بحران دامنه دار انباشت سرمایه مالی، انباشت سهام (Accumulation Actionnarial) و انحلال نهائی افسانه مقررات زدائی (Deregulation) و پنچر شدن چرخ‌های اقتصاد ماده زدائی شده (Dematerialized of Economy) همه و همه کار را به جایی رساند تا نه فقط فرانسیس فوکویاما، نسبت به تز "شکست سوسیالیسم و پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی" - متعاقب فروپاشی شوروی - "توبه نامه" بنویسد، بلکه از همه مهم‌تر این که بارک اوباما با طرح بیمه‌های اجتماعی "سوسیالیست" شد و فردریک لوردون - در شماره اکتوبر ۲۰۰۸ لوموند دیپلوماتیک - به نحو ریشخند آمیزی از "روزی که وال استریت سوسیالیست شد" خبر داد! اشاره کنائی او به دیدگاه‌های سناتور جیم بانینگ بود که دخالت دولت برای جلوگیری از سقوط بورس و رکود بازار اعتبار را "سوسیالیسم مالی" خوانده بود.^۱

اکنون و دوازده سال پس از آن که کارخانه جهان (چین) به کمک سرمایه‌داری امریکا و اروپا آمد و با مهربانی و عطوفت خاص "دنگ سیائوپینگ" دست "سگ‌های زنجیری امپریالیست" دیروز را گرفت و از مرداب بحران بیرون کشید، بار دیگر و این بار همه جهان سرمایه‌داری به اتفاق منجی "سخت‌مند" دیروز خود (کارخانه دنیا) وارد بحران دیگری شده‌اند که صدر اعظم محافظه کار المان آن را مخرب‌تر از جنگ دوم جهانی می‌داند! این که بحران ناشی از کووید ۱۹ - به تعبیر نئوکلاسیک‌ها - چون موتور تولید را خوابانده باید به عنوان یک "شوک در عرصه عرضه" ارزیابی شود و یا چون بخش عمده‌ای از مصرف - از جمله حمل و نقل هوایی، توریسم، ورزش و صنایع و خدمات وابسته‌اش، ورزش، جشنواره‌های فرهنگی و ... - را به رکود کشیده است، باید در میدان کاهش تقاضا و مصرف بررسی شود، بیرون از حوصله این مقاله است. مضاف به این که ارزیابی انتقادی پاندمی

کووید ۱۹ از منظر شوک تراپی برای "نجات دادن صنایع" - چنان که در تحلیل سطحی نائومی کلاین (مصاحبه با مری سالیس) آمده- رونوشتی کهنه از یک مبحث کینزی دیگر است. افرادی مانند کلاین که شیفته دولت کینزی دخالتگر هستند فقط می توانند از "اهمال و سوءمدیریت و بحران فهم و درک ترمپ" انتقاد کنند و در نهایت در مواجهه با بسته‌های حمایتی دولت سکوت کنند. به هر حال نظریه "دکترین شوک و سرمایه‌داری فاجعه" برای تبیین یک برهه ویژه از ساز و کارهای درونی سرمایه‌داری مناسب بوده و قابلیت تعمیم به همه بحران‌های کاپیتالیستی را ندارد! کما این که می بینیم کلاین در مصاحبه اخیر خود به جای تحلیل اقتصادی به میدان محدود اخلاقی و مدیریتی وارد می‌شود و فقط به ترمپ تلنگر می زند. من شخصاً ترجیح می‌دهم بحران کووید ۱۹ را تحت عنوان "تهاجم وحشیانه سرمایه‌داری به طبیعت و محیط زیست و فاجعه غذا و بهداشت" قاب بگیرم. در این تهاجم همه غول‌های سرمایه‌داری همدست و سهیم هستند. از صنایع عظیم تا بازارهای خیس غذایی و وحشی خواری و شرکت‌های چینی که "ماسک" تولید می‌کنند و به فرانسه می‌فروشند و پای پرواز، مرعوب پیشنهاد نقدی دولت امریکا می‌شوند و چه شرکای کاوبوی امریکائی‌شان که از یک سو پیشنهاد "کمک‌های بشردوستانه پزشکی" به ایران می‌دهند و از سوی دیگر شریک تجاری خود (دولت کانادا) را از دریافت ماسک تحریم می‌کنند! سرمایه‌داری تاکنون این درجه از توحش را رو نکرده بود. در میان این کشمکش‌های وحشیانه فقط دولت کوبا است که به آرمان‌های انسانی بنیانگذارانش وفادار مانده و با وجود دهه‌ها تحریم از سوی همین "غرب وحشی وحشی" با ارسال پزشک و پرستار و دارو به یاری ایتالیا و سایر کشورهای کووید ۱۹ زده رفته است.

باری بحران کرونا - که در واقع بحران سرمایه‌داری نئولیبرال است - باز هم سوسیالیسم را به عنوان تنها آلترناتیو رهائی از نکبت‌های مکرر موجود پیش‌پای همه ما نهاده است. از زمان مانیفست و بحران‌های دهه چهل قرن نوزدهم تا کنون، سرمایه‌داری هرگز تا این حد در دفاع از جان مردم - حتا کارگزاران اصلی خود - ناتوان و پریشان نبوده است. دیوید هاروی برای تبیین بحران اقتصادی ناشی از پاندمی کووید ۱۹ به موضوع "مصرف گرائی" ۷۰ تا ۸۰ درصدی در اقتصادهای سرمایه‌داری معاصر اشاره می‌کند و این رویه را به اهمیت یافتن "تحریک تقاضای مؤثر" پیوند می‌زند و سرمایه را به "طور فزاینده تقاضا - و نیاز - محور شده" ارزیابی می‌کند. روندی که کووید ۱۹ "سقوطی تمام عیار در دل این شکل از مصرف‌گرائی، حتا در ثروتمندترین کشورها" ایجاد کرده است. به نظر هاروی:

"تنها چیزی که می‌تواند آن را [فروریزی درونی شکل مارپیچی انباشت سرمایه بی حد و حصر] نجات دهد، دولتی است که از طریق تأمین بودجه مصرف گرائی گسترده برآمده از هیچ را تشویق کند. چنین سیاستی نیازمند سوسیالیستی شدن تمام اقتصاد ایالات متحده امریکا است بی آن که سوسیالیسم خوانده شود."

راهکار هاروی ناظر به همان مباحثی است که کینز در کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" نیز مطرح کرده بود. نظریه "دولت مداخله‌گر" در تقابل نئولیبرالیسم بعد از بحران ۲۰۰۸ به نحو گسترده‌ای مورد توجه منتقدان عنان گسیختگی "بازار آزاد" قرار گرفت. در امریکا که "آزادی بازار" در شمار مقدسات بورژوازی است، این گونه سیاست‌های حمایتی دولت به سوسیالیسم یا "سوسیالیسم خزنده" تعبیر شده است. نماینده سیاسی چنین برنامه‌هایی از انتخابات سال ۲۰۱۶ تا کنون برنی سندرز است.

به نظر من - نه فقط به سبب پیشتازی جو بایدن در انتخاب رقیب ترمپ در حزب دموکرات - برنی سندرز در شرایط کنونی حتا اگر از پس بایدن هم بر بیاید، شانس زیادی برای پیروزی بر ترمپ ندارد. شکست سنگین حزب کارگر انگلستان از محافظه کاران - و حذف شدن جرمی کوربین از رهبری حزب - یک فاکت است. بیش و پیش

از این ناکام ماندن سیریزا و دولت سپیراس در تقابل با تروئیکا در یونان با وجود بهره گیری از پشتیبانی ۶۳ درصد از مردم فاکت مهم‌تر دیگر است. مضاف به این که تمام دولت‌هایی که به نام سوسیالیسم در اروپا به قدرت رسیدند، از دولت‌های پایان‌درو و سپیراس در یونان و زاپاترو در پرتگال و اولاند در فرانسه همان سیاست‌های نئولیبرالی دستوری "برتون وودز" را پیشه کردند! در نتیجه حتماً اگر سندرز - به فرض تقریباً محال - در امریکا به قدرت برسد، کمترین شانسی برای "سوسیالیستی شدن تمام اقتصاد" - به تعبیر هاروی - ندارد! هاروی به درست تأکید می‌کند:

"اگر تنها سیاست مؤثر برنامه‌های سوسیالیستی است، آنگاه الیگارشی حاکم بی‌تردید به سوی پیشبرد سیاست ناسیونال سوسیالیسم حرکت خواهد کرد و نه سوسیالیسم مردم‌گرا. وظیفه سیاست ضد سرمایه‌داری جلوگیری از شکل‌بندی این حرکت است."

بی‌تردید بحران کووید ۱۹ به عنوان یکی از تبعات جهانی شدن به رشد نخله‌های مختلف ناسیونالیستی و ناسیونال فاشیستی کمک خواهد کرد. بسیاری از شهروندان چین و سایر کشورهای آسیای شرقی در نقاط مختلف دنیا به هیأت تروریست‌های خطرناک دیده می‌شوند. ساز خروج از اتحادیه اروپا از سوی احزاب ناسیونالیست فرانسه و ایتالیا و اسپانیا کوک شده است. تقابل با چنین پدیده‌هایی و تقویت همبستگی میان مردم زحمت‌کش از اولویت‌های سیاست ضد سرمایه‌داری است. اما از این راهکار مهم که بگذریم، واقعاً "سوسیالیسم مردم‌گرا" که هاروی پیشنهاد می‌دهد یعنی چه؟ نکته پیداست که منظور هاروی از "مردم" طیف وسیعی از طبقات فرودست است. جمع طبقه کارگر و گستره‌ای گسترده از خرده بورژوازی خاکسترنشین که نابرابری طبقاتی فزاینده آنها را هر چه بیشتر به سمت کارگران رانده. هاروی از "سوسیالیسم کارگری" سخن نمی‌گوید. پولانزاس گفته بود "سوسیالیسم یا دموکراتیک است یا سوسیالیسم نیست." می‌توان و باید - متأثر از مانیفست - در قالب همین جمله گفت: "سوسیالیسم یا کارگری است یا سوسیالیسم مارکس نیست." امروز آلترناتیو سوسیالیستی و شیوه‌های گذار از سرمایه‌داری چیزی بیش از آموزه‌های نیمه دوم قرن نوزدهم به ما نمی‌آموزد. به اعتبار همین آموزه‌ها سوسیالیسم در ارتباط با تبدیل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، به مالکیت اشتراکی کل جامعه تبیین می‌شود. دولتی کردن وسایل تولید هنوز چیزی از سوسیالیسم نشان نمی‌دهد. مادامی که طبقه کارگر متحزب در قدرت سیاسی نباشد، هنوز "ملی سازی" و "دولتی کردن وسایل تولید" ربطی به سوسیالیسم ندارد. هر گونه گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم منوط به این است که دولت طبقه کارگر از موضع برترین شکل اعمال اتوریته سیاسی دست به ریشه‌برد و کل بنیادهای دولت سرمایه‌داری و قوانین حاکم بر آن را از بیخ ساقط کند و "طرحی نو در اندازد." نه در مقاله "سیاست ضد سرمایه‌داری در دوران کووید ۱۹" و نه در سایر نوشته‌های هاروی با چنین برداشتی از سوسیالیسم مارکس مواجه نمی‌شویم، چرا؟

هاروی مانند خیلی از سوسیالیست‌های دیگر بلشویک نیست! سوسیالیسم او نیز بلشویکی نیست. برای سال‌های طولانی بلشویک بودن، سرخ بودن و رادیکال بودن و کمونیست انقلابی و افراطی بودن را تداعی می‌کرد. مسأله بسادگی این است که هیچ درجه‌ای و هیچ شکلی از مارکسیسم آکادمی - که هاروی استاد و شارح آن است - قادر به تغییر جهان نیست! برای تغییر جهان ناگزیر باید به سمت پراتیک رفت و دانش مبارزه طبقاتی را از آکادمی بیرون کشید و به کارخانه و خیابان و جامعه تسری داد. کمونیسم پراتیک لنین مسلح به چنین تاکتیک‌هایی است. این کمونیسم یک بار و در سخت‌ترین برهه تاریخ با شکوه‌ترین انقلاب تمام دوران‌های تاریخی را به پیروزی رسانده و بی نظیرترین دستاوردهای انسانی را برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورده است. به قول لوکاچ "لنینیسم

یعنی بیان آفرینشگری تاریخی پرولتاریا و دفاع از آن. آنگاه که دوآلیته کمون – دولت در روزهای کمون پاریس در بعد از ظهر هگلی ۱۸۷۱ رخ داد و ۵۵ سال بعد در شامگاه هگلی انقلاب ۱۹۱۷ در شورا پاسخ تاریخی خود را یافت؛ روش لنینی پاسخ راز تاریخی چگونگی دولت کارگری را دریافت؛ تئوریزه کرد و در هیأت همه قدرت به شوراها تمام قد به دفاع از آن برخاست.... آنگاه که پرولتاریا گام در هستی برای خود نهاد؛ آنگاه که پیلۀ تاریخ از هم می‌درد؛ آنگاه که تاریخ دوباره بر در می‌کوبد.... لنینیسم را باز می‌یابد... " (بنگرید به : کارل هرتزینگر مقدمه بر کتاب "تاملی در وحدت و اندیشه لنین" اثر لوکاچ ترجمان ح شمس و ع میرقاسمی)

اگر هاروی کمی از تمرکز بر کاپیتال به سمت سه اثر دیگر مارکس یعنی "ایدئولوژی المانی" و "تزه‌های فوئرباخ" و "فقر فلسفه" متمرکز شود آنگاه به جای "توضیح عمل توسط ایده به توضیح اساس و مبنای عقاید از طریق پراتیک" (ایدئولوژی المانی ۱۹۶۵/ ص ۵۰ چاپ لندن) سمت‌گیری خواهد کرد! واقعیت این است که هاروی نه مانند ژیزک اما کم و بیش به شیوه او حامی برنامه‌های برنی سندرز است. کمی رادیکال‌تر. به نظر هاروی:

«تنها سیاست‌گذاری‌های موفق و قابل عملیاتی شدن چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی باید بسیار سوسیالیستی‌تر از هر چیزی باشند که احتمالاً برنی سندرز پیشنهاد خواهد کرد و این برنامه‌های نجات باید با حمایت دونالد ترمپ و زیر سایه دوباره به امریکا عظمت خواهیم بخشید» به اجراء در بیابند!»

اشتباه نشود. هاروی این مؤلفه یا راهکار را "اوج طنز ماجرا" خوانده و پیش از طرح آن تأکید کرده:

" در جبهه اقتصادی واکنش‌ها به شیوه خروج از بحران سقوط [بازارها] در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ شرطی شده است. این شیوه‌ها به معنای سیاست‌گذاری‌های پولی بسیار سخاوتمندانه مرکب از نجات مالی بانک‌ها و افزایش قابل توجه مصرف مولد به اعتبار توسعه کلان سرمایه‌گذاری زیر ساختی در چین بوده است. سرمایه‌گذاری زیر ساختی در چین در مقیاس مورد نظر تکرار شدنی نیست. بسته‌های نجات سرمایه در سال ۲۰۰۸ بر بانک‌ها متمرکز بود اما همچنین در عمل به ملی‌سازی جنرال موتورز انجامید. احتمالاً این نکته مهم است که سه شرکت بزرگ خودرو سازی دیترویت در مواجهه با نارضایتی کارگران و فروپاشی تقاضای بازار ، دستکم به طور موقت در حال تعطیلی هستند. به این ترتیب اگر چین نتواند نقش خود در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ را تکرار کند، مسؤلیت خروج از بحران اقتصادی کنونی به عهده ایالات متحد خواهد بود و این‌جا اوج طنز نهائی خوابیده است."

"اوج طنز" از نظر هاروی تحمیل سیاست‌های شبه سوسیالیستی برنی سندرز به دولت ترمپ و اردوگاه جمهوری خواهان است. هاروی به یاد می‌آورد و یاد آوری می‌کند که همین جمهوری خواهان در بحران ۲۰۰۸-۲۰۰۷ "به شکل غیر منطقی با [برنامه‌های] نجات مالی [دولت بارک اوباما] مخالفت کردند [و اینک که لاجرم به همان سیاست‌ها تمکین می‌کنند] یا باید حرف خود را پس بگیرند و یا در مقابل ترمپ بایستند"^۹ ([] از من است)

نخستین ملاحظه انتقادی به این بخش از مقاله هاروی به پیشنهاد او در خصوص سیاست‌گذاری‌های "سوسیالیستی-تر" از برنامه‌های برنی سندرز مربوط می‌شود. ابتداء باید گفت که بی‌تردید پیروزی سندرز بر ترمپ به نفع جنبش کارگری سوسیالیستی در امریکا و همه جای جهان است. هر درجه از سوسیال دموکراسی رفرمیستی سندرز باعث نمی‌شود که یک گام به پیش در راستای بهبود زندگی طبقه کارگر امریکا دستکم گرفته شود. علاوه بر این‌ها پیروزی سندرز می‌تواند جهان را از شرارت و تهدیدات فزاینده و سیاست‌های جنگ طلبانه دونالد ترمپ رها کند. انتخاب میان سندرز و ترمپ مطلقاً انتخاب میان "بد و بدتر" نیست. پیروزی سندرز می‌تواند شکاف‌های عمیقی در میان نخبگان بورژوازی جهانی ایجاد کند و پایه‌های قطب اصلی سرمایه‌داری دنیا را به لرزه درآورد. بدون هیچ

تردیدی پیروزی سندرز به نفع کارگران و زحمت‌کشان بسیاری از کشورهای دیگر نیز خواهد بود. همان طور که پیروزی جرمی کوربین بر بوریس جانسون می‌توانست چنین باشد. همه این نکات بدیهی و روشن است. نکته نامفهوم اما کاربست ترم "سوسیالیستی تر" در ادبیات اقتصادی دیوید هاروی است. به راستی "سوسیالیستی تر" یعنی چه؟ اگر کسی بر همین سبک و سیاق مثلاً بنویسد "سرمایه‌داری تر" آنگاه ما چگونه مسأله را در ذهن خود حل کنیم؟ پیداست که هاروی ضمن حمایت از سندرز خواسته بگوید برنامه‌های او به اندازه کافی رادیکال نیست و اگر فرد یا جریانی می‌خواهد "از نظر اقتصادی سیاسی بر بحران کرونا فائق آید" باید روش‌های رادیکال‌تری از طرح و برنامه‌های سندرز در پیش بگیرد و از آنجا که اتخاذ این سیاست‌ها و اجرای آنها باید در چارچوب دولت ترمپ انجام شود به یک طنز درست و حسابی مانسته است. دولتی که در منتها الیه راست سیاست و اقتصاد ایستاده است به دستور کووید ۱۹ ناگزیر به اجرای سیاست‌های "سوسیالیستی" است. این از خصوصیات دوران کرونا است که گنگ‌های دونالد ترمپ را به چنان مخمصه‌ای می‌کشد که مجبور می‌شوند از دولت بارک اوباما – در مواجهه با بحران ۲۰۰۸ – نیز "سوسیالیستی تر" عمل کند. هاروی می‌داند که سندرز شانس چندانی برای عبور از بایدن و پیروزی بر ترمپ ندارد. به همین دلیل نیز لبخند زنان ماجرائی را تماشا می‌کند که شکل‌بندی ابعاد پیچیده آن فقط از پدیده هولناکی به نام کووید ۱۹ ساخته است.

اکنون که در جنگ با کرونا "کارخانه جهان" جز تولید ماسک کار دیگری از دستش ساخته نیست و امریکا به نحو عجیبی تنها مانده است و به نظر می‌رسد دست‌کم در شهر نیویورک از ده‌ها هزار کشته، پشته تشکیل شود، دولت امریکا در حساس‌ترین برهه تاریخی خود پس از جنگ جهانی دوم قرار گرفته است. کووید ۱۹ فقط المپیک توکیو و فوتبال جام ملت‌های اروپا و لیگ‌های ورزشی پر درآمد همه کشورها و جشنواره‌های فرهنگی را تعطیل نکرده است. بعید به نظر می‌رسد که ویروس به گردهمائی‌های انتخاباتی امریکا اجازه دهد تا زمان نهائی‌گزینش رئیس جمهوری جدید (۳ نومبر ۲۰۲۰ / ۱۳ آبان [عقرب] ۱۳۹۹) بدون تلو تلو خوردن به راه همیشگی خود ادامه دهند. در حدود هفت ماه پیش از نبرد سرنوشت در یکی از مهم‌ترین انتخابات ایالات متحد، کمتر کسی را می‌توان یافت که جز راه رهایی از چنگال‌کننده کووید ۱۹ به چیز دیگری فکر کند.

بی‌تردید هیچ یک از سناتورهای دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه با سیاست‌های مالی دولت ترمپ – که نتیجه تحمیل ویروس است – مخالفت نخواهند کرد. رئیس جمهوری امریکا از ۱۳ مارچ (۲۳ اسفند [حوت] ۱۳۹۸) و در شرایطی که فقط هزار نفر به ویروس کووید ۱۹ مبتلا شده و چهل نفر مرده بودند، "وضعیت اضطراری ملی" اعلام کرد. او که قبلاً مانند همه اظهار نظرهای شتابزده و بعضاً کلنگی خود به درجه خطرناکی ویروس خنثیده و آن را چیزی در حد یک سرماخوردگی معمولی دانسته بود، حالا با سخت‌ترین بحران گریبانگیر امریکا بعد از جنگ دوم جهانی مواجه شده است. خروج امریکا از این بحران بدون بر جای گذاشتن ده‌ها هزار کشته و میلیاردها دالر خسارت و فرو رفتن در گرداب احتمالی شورش‌های اجتماعی محتمل نیست. ترمپ خود به کشتاری در حدود صد هزار نفر راضی است و شکل بدبینانه آن را تا یک میلیون نفر نیز تخمین زده! این حد فاجعه آمیز از کشتار خم به ابروی سرمایه‌داری امریکا نخواهد آورد. اکنون دغدغه اصلی هیأت حاکمه امریکا – و رقیب دموکرات‌شان – این است که کارزارهای انتخاباتی را چگونه برگزار کنند.

آیا کووید ۱۹ می‌تواند برای اولین بار انتخابات ریاست جمهوری امریکا را – موقتاً – لغو کند و یا به تأخیر بیندازد؟

۵. نقش دوگانه ویروس ، قتل انسان ها – نجات محیط زیست؟

کووید ۱۹ از یک سو انسان ها را می‌کشد و از سوی دیگر "طبیعت بی‌جان" و محیط زیست آلوده را احیاء می‌کند! نقش دوم ویروس، هاروی را به وجد آورده است. او از این که برای مدتی نامعلوم شر توریست‌های مزاحم از کانال‌های آبی و نیز کم شده خرسند است! پروفیسور پس از طرح این نکته که ممکن است یورش ویروس جدید کرونا تا یک سال دوام آورد و هر چقدر این برهه طولانی‌تر شود ، روند کاهش ارزش از جمله نیروی کار سرعت خواهد یافت و در صورت عدم مداخله دولت در تقابل با منافع نئولیبرالی ، سطح بیکاری به اندازه بحران دهه ۱۹۳۰ خواهد رسید، به نتایج بلافصل و متعدد کرونا برای اقتصاد و زندگی روزمره اجتماعی اشاره می‌کند. از نظر او تمام عملکردهای ویروس بد نیستند! یکی از همین "خوب"ها کشیدن ترمز مصرف‌گرایی تا حد جنون است. به نظر هاروی:

"مصرف‌گرایی معاصر به اندازه‌ای افراطی شده که این وصف مارکس به آن نزدیک است: مصرف مازاد و جنون مصرف که به نوبت خود مؤید سقوط حیرت انگیز و هیولوار کل سیستم است."

این تبیین مارکس از مصرف‌گرایی که در مناسبترین جای مقاله از زبان هاروی مطرح می‌شود، به شکل مناسبتری به یک هشدار محیط زیستی پیوند می‌خورد:

"بی‌مبالاتی در مصرف مازاد ، نقش بسزائی در تخریب محیط زیست داشته است. لغو پروازها و کاهش ریشه حمل و نقل پیامدهای مثبتی در ارتباط با انتشار گازهای گلخانه‌ای به همراه آورده است. کیفیت هوا در وهان و بسیاری از شهرهای امریکا بهتر شده است. اماکن ویژه اکوتوریسم فرصتی برای بهبود از لگدمال شدن‌ها خواهد داشت. قوها به کانال‌های و نیز بازگشته‌اند. هر اندازه که گرایش بی‌محابا به مصرف مازاد، مهار شود مزایای بلند مدتی در پی خواهد داشت. کاهش مرگ و میر در کوه اورست می‌تواند چیز خوبی باشد..."

تردیدی نیست که محدود شدن پروازها و کاهش سفرهای درون و بیرون شهری و سطح معینی از تعطیلی مراکز تولید صنعتی و خدماتی، از انتشار گازهای آلاینده محیط زیست کاسته است. به اعتبار یک تصویر بسیار زیبا "نماین شدن رشته کوه هیمالیا از فاصله ۲۳۰ کیلومتری برای اولین بار از زمان جنگ جهانی دوم به خاطر کاهش آلودگی هوا یکی دیگر از عواقب شیوع کرونا!" تلقی تواند شد. کاهش ۴۰ درصدی استفاده از زغال سنگ در شش نیروگاه بزرگ چین به کاهش ۲۵ درصدی سطح آلاینده‌ها در آغاز سال ۲۰۲۰ انجامید. "وزارت زیست شناسی و محیط زیست" چین گزارشی ارائه داده که طی آن تعداد روزهای با کیفیت هوای خوب در ۳۳۷ شهر این کشور نسبت به سال گذشته ۱۱.۴ درصد افزایش یافته است. در ماه فبروری ۲۰۲۰ میانگین تعداد "روزهای هوای خوب" به ۲۱.۵ درصد صعود کرده. "تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد انتشار گاز دی اکسید نیتروژن در آسمان مناطق شمالی ایتالیا در حال محو شدن است!"

چینی‌ها بزرگترین تولید کننده و مصرف کننده زغال سنگ در جهان به شمار می‌روند. در سال ۲۰۱۸ مصرف زغال سنگ ۵۹ درصد از انرژی مورد نیاز چین را – اعم از صنایع، نیروگاه‌ها، منبع سوخت و گرما در مناطق روستائی – تأمین کرده است. نیروگاه‌های بزرگ زغال سنگ چین طی سوم ماه فبروری تا ابتدای مارچ ۲۰۲۰ در قیاس با سال گذشته ۳۶ درصد کاهش مصرف داشته‌اند. همه این دستاوردها را می‌توان به حساب "خشم طبیعت" نوشت که با دستان ظاهراً نامرئی کووید ۱۹ به مصرف‌گرایی افراطی فرهنگ سرمایه‌داری اعلان جنگ داده است.

با تمام این‌ها تجربه نخستین روز شل شدن "فاصله گذاری اجتماعی" یا قرنطینه مشروط در تهران نشان داد که این وضع چندان پایدار نخواهد بود. امکانات و ملزومات دورکاری در غالب نقاط جهان بسیار محدود است. ته کشیدن بسته‌های حمایتی یا ناچیز بودن پارانه‌ها در کشوری که از کاهش شدید بهای نفت ضربه خورده و دچار کسری بودجه شده، پایه‌های چوبی توصیه بهداشتی "در خانه بمانیم و کرونا را شکست بدهیم" شکسته و گرسنگان را با عطش بیشتری به خیابان کشیده است.

گفته شده به ازای هر ماه قرنطینه جدی به میزان دو درصد از رشد اقتصاد کاسته می‌شود. دولت‌های نئولیبرال ترجیح می‌دهند از طریق مصونیت موسوم به "گله‌می" (Herd Immunity) بند و بساط و ویروس را جمع کنند و تسلیم رکود بیشتر و تعطیلی کسب و کار نشوند.

مهمتر از همه این مؤلفه‌ها بسادگی می‌توان گفت که حتا اگر قرنطینه جهانی، تمام شهرهای بزرگ – از نیویورک تا شانگهای – را جولانگاه صاحبان اصلی آنها (شیر و پلنگ و دلفین تا قناری و طوطی) کند، این وضعیت، سخت کوتاه خواهد بود!

سرمایه‌داری از پس کووید ۱۹ برخواهد آمد و با ولع بیشتری محیط زیست را تخریب خواهد کرد و قوهای و نیز را نیز به ضیافت شام و شامپاین خواهد فرستاد. سفرهای هوائی (۱۱ درصد آلاینده) و زمینی (۷۲ درصد آلاینده) با آز و تمنای فزونتر پی گرفته خواهد شد. به تلافی مدتی در خانه ماندن، حرص سفر به بهانه‌های مختلف از جمله ملاقات خانواده و دوستان و بهر مگیری از مرخصی و رفع کسالت‌های قرنطینه تشدید خواهد شد. مسأله اساسی این است که "فواید" نقش دوم کووید ۱۹ در راستای کمک به تنفس طبیعت و بازیابی سلامت محیط زیست شکننده است. ماهیت کرونا و ویروس – به سبب کشتار انسان‌ها و به ویژه انسان‌های ضعیف و گرسنه و از کار افتاده و پیر و بی‌دفاع – به شدت شریانه است. کووید ۱۹ یک تهدید جدی برای هستی تهی دستان است. "دست‌ورد" چنین پدیده شومی نمی‌تواند به عنوان یک رویه مثبت فرهنگی در رفتارهای اجتماعی تثبیت شود. پیشگیری از مصرف افراطی و استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی و دوچرخه به جای خودروهای شخصی، با چنگ و دندان کووید ۱۹ به فرجام نخواهد رسید. محیط زیست سالم و جلوگیری از تولید و مصرف جنون‌آمیز مستلزم اجرائی و نهادینه شدن "تولید آگاهانه برای نیازها" است. چنین رویه‌ای فقط در قالب یک اقتصاد سوسیالیستی ممکن است.

بعد از تحریر!

من در جاهای مختلف – از جمله فیس‌بوک و توئیتر – نوشتم که قصد داریم با تمام توان بر محور تأثیر و ویروس کووید ۱۹ بر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری مجموعه‌ای از مقالات معتبر را ترجمه و در قالب یک کتاب کاغذی چاپ کنیم. بدیهی است جهت‌گیری اصلی این مقالات ضد سرمایه‌داری خواهد بود. مضاف به این که مقالات از منتقدان شناخته شده‌ای است که طی دو ماه گذشته وارد این موضوع مهم و حیاتی شده‌اند و نقد و نظرشان برای چپ سوسیالیست ایران مفید خواهد بود. ضمن سپاس مجدد از همه رفقای که تا کنون به ما مشاوره داده و ضعف‌های ما را گوشزد کرده‌اند، انتظار داریم کماکان ما را در جریان ارزیابی‌های خود بگذارند و در صورت تمایل مقالات خود را – اعم از ترجمه یا تألیف – در اختیار ما قرار دهند. مقاله به نام نویسنده یا مترجم درج و منتشر خواهد شد. اگر فرصتی دست دهد و به قول حافظ "گر بود عمر و به میخانه روم بار دگر" بخش سوم این سلسله مقالات را با نقد و ارزیابی تحلیل آگامین ادامه خواهیم داد.

۲۰ فروردین [حمل] ۱۳۹۹ ۸ اپریل ۲۰۲۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقاله ارزشمند دیوید هاروی تحت عنوان "سیاست ضد سرمایه‌داری در دوران کووید ۱۹" منتشر شده است.

بنگرید به: <https://jacobinmag.com/2020/03/david-harvey-coronavirus-political-economy-disruptions>

۲. در زمینه ارتباط تئوری و پراتیک بنگرید به کتاب "بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال" از نگارنده، صص: ۱۳۸-۱۴۴

۳. در زمینه "امکان فروپاشی سرمایه‌داری" ن. ک به کتابی تحت همین عنوان از نویسنده و مصاحبه‌ای مبسوط با تلویزیون برابری: <https://www.youtube.com/watch?v=1BZar8WA-cQ>

۴. ن. ک به مقاله "ویروس کرونا و نئولیبرالیسم" از نوام چامسکی، برگردان: ن. نوری زاده. برای اطلاع (مشاهده) از اصل این مطلب (مصاحبه) و حاشیه آن (مقدمه کارل کارلسون و یک مصاحبه دیگر از چامسکی) بنگرید به:

Chomsky on Coronavirus : Why Neoliberalism and Big Pharma can't Respond

در گفت و گو با "Democracy in Europe Movement 2025" چامسکی به بحران کرونا همچون تهدیداتی از قبیل "تغییرات آب و هوایی" و "تهدیدات هسته‌ای" می‌نگرد و به نحوی طعنه آمیز و کنایی به گزارش‌هایی از عملکرد دولت کوبا اشاره می‌کند که علی‌رغم تحمل رنج‌های چند دهه تحریم از سوی غرب در حال فرستادن پزشک و پرستار به منظور کمک به کشورهای اروپایی در جنگ با کرونا و ویروس است. در ادامه چامسکی با اشاره به بحران اقتصادی یونان و عدم همیاری دولت المان – به عنوان غول اقتصادی اروپا – برای نجات یونان تصریح می‌کند "چگونه است که المان نمی‌تواند به یونان کمک کند اما کوبا می‌تواند به کشورهای اروپایی یاری رساند." بنگرید به: <https://www.youtube.com/watch?v=t-N3In2rLI4>

<https://www.aljazeera.com/news/2020/04/noam-chomsky-coronavirus-pandemic-prevented-200403113823259.html>

۵. در این زمینه بنگرید به کتاب: "مزد، بها، سود" مارکس، نیز کتاب: "کیفرخواست دستمزد" از همین نویسنده محمد قرآگوزلو (۱۳۹۸) کیفرخواست دستمزد، تهران: انتشارات ساتراپ

۶. بنگرید به مطلب "دویچه وله فارسی" که صحبت‌های لیلاز را از روزنامه "همشهری" نقل کرده: در این یادداشت (کرونا و سقوط بهای نفت ایران را به سوی ورشکستگی سوق می‌دهد) به کسر بودجه دولت ایران اشاره شده: "بودجه سال ۹۹ بر اساس فروش یک میلیون بشکه نفت به قیمت ۵۰ دلار در نظر گرفته شده است. قیمت فعلی نفت خام برنت تا ۲۵ دلار در هر بشکه داد و ستد می‌شود و قیمت نفت سنگین ایران در سبد نفتی اوپک به زیر ۱۵ دلار سقوط کرده است. بنابراین ایران مجبور است روزانه سه میلیون بشکه نفت خام به قیمت ۱۵ دلار بفروشد اما تحقق این امر با توجه به تحریم‌های امریکا غیر ممکن به نظر می‌رسد. در نتیجه بودجه‌ی کشور با کسری مواجه شده است."

<https://www.dw.com/fa-ir>

۷. کتاب دیوید هاروی تحت عنوان "نئولیبرالیسم، تاریخچه مختصر" از منابع معتبر در این زمینه است. برگردان محمود عبدالله زاده، تهران: اختران

۸. بنگرید به مقاله: "اقتصاد بازاری موسوی" <http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=33319>

۹. بنگرید به مقاله‌ای از همین قلم تحت عنوان "چگونه وال استریت از پا در آمد" (۱۳۷۸) - مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی

۱۰. جنگ ماسک‌ها متعاقب سرقت ماسک‌های سفارشی فرانسه از سوی آمریکا در پای پلهکان هواپیمای چینی، به تمام دولت‌های اروپائی تسری یافته. یک مقام دولت محلی برلین المان مدعی شد با دستور دونالد ترامپ به شرکت ۳ ام تولید کننده ماسک‌های تنفسی، ۲۰۰ هزار ماسک سفارش پولیس برلین در بانکوک، پیش از بارگیری به سوی المان متوقف و به سوی آمریکا تغییر مسیر داده است. مقام المانی (آقای گیزل) "کج کردن مسیر ماسک‌ها از برلین به سوی آمریکا را مصداق دزدی بحری مدرن دانسته است!" یک مقام محلی فرانسوی (والری پرسو فرماندار ناحیه ایل دو فرانس) گفته "امریکائی‌ها روی دست او بلند شده و ماسک‌های مورد نظر وی را به سه برابر قیمت خریده‌اند." این امریکائی‌ها نیستند که در جنگ ماسک به دزدی بحری متهم می‌شوند. مجله لکسپرس فرانسه از ضبط میلیون‌ها ماسک متعلق به یک شرکت سوئدی به مقصد ایتالیا و اسپانیا در شهر لیون خبر داد. این محموله شامل ۴ میلیون ماسک بود که شرکت سوئدی از چین سفارش داده بود. چینی‌ها که برای مدت دست‌کم دو ماه بخش مهمی از تولید و صادرات خود را از دست داده بودند، حالا مثل لاشه‌خواران از قیل بحران کرونا و فروش ماسک‌های ارزان قیمت سود می‌برند. هر آدم ساده لوحی می‌داند که تولید پیشرفته‌ترین ماسک (N95) برای طرفین "دزدی بحری" یعنی غول‌های صنعتی جهان از آمریکا و فرانسه و المان گرفته تا سوئد مثل آب خوردن است. تولید ماسک و کیت‌های آزمایشی و دستگاه‌های تنفسی برای صنایعی که براحتی بمب اتوم و راکت و کادیلاک و بنز و لامبورگینی تولید می‌کنند کار بسیار آسانی است. اما وقتی که نیروی کار ارزان چینی آن هم بعد از ماه‌ها رکود و بیکاری آماده است تا پلشتترین شکل بورژوازی اتوریتین زیر پرچم دروغین "حزب کمونیست" تسمه از گردهاش بکشد و با کمترین مزد بیشترین کالا را به تولید انبوه برساند، دلیلی ندارد که سرمایه‌داری آمریکا و اروپا صنایع خود را به تولید ماسک گران قیمت اختصاص دهد. جنگ ماسک را فقط در قالب خرید و فروش نیروی کار ارزان کارگر چینی باید دید!